



مقام خشیت

آیه الله جوادی آملی

هم اصل و ثابت است که راهتمایان همان معصومین علیهم السلام هستند.

و پس از ردّ شبهات با ادله و برهان، به اثر عملی این اصول می پردازد زیرا قرآن، کتاب عقلی و علمی نیست که تنها به مسائل فرضی و بحثهای علمی اکتفا کند، بلکه کتاب هدایت و نور است که هر مطلب عقلی را تبیین فرموده، ترتیب عملی آن را هم در کنارش ذکر کرده است.

مردم در برابر این ره آورد وحی به دو دسته تقسیم می شوند که این دو را بیان فرموده و خصوصیت هر یک از این دو گروه را نیز ذکر می فرماید و در نتیجه پایان کار هر دو دسته را هم بیان می کند.

این طرز بحث در هیچ یک از کتابهای عقلی نیست، و این تنها قرآن است که کتاب هدایت و نور می باشد و لذا همه ابعاد را مطرح می فرماید.

در این آیات شریفه می فرماید که: هر کس پذیرفت پایانی نیک به انتظارش است و هر کس نپذیرفت گرفتار سوء الحساب می شود.

آنگاه این دو اثر کلی را به صورت فروعات ضمنیه تشریح کرده می فرماید: آن کس که پذیرفت تنها نمی تواند به این اکتفا کند که من قلبم باید سالم باشد و پذیرفتم، بلکه نشانه پذیرش، همان آثار عملی است. اولین اثری که ذکر می کند اینکه در پذیرش، نورانیت و بصیرتی است همچنانکه در نپذیرفتن، کوری و تاریکی است. آنکه پذیرفت چیزی اولوالالباب و خردمندان است و آنکه نپذیرفت تھی ذل است «افئدتهم هوا».

به عهد خدا وفادار بودن

می فرماید: نشانه لیب و خردمند بودن این است که به عهد خدا وفادار باشد.

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْاِحْسَنِي وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مِا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ سِوَالْحِسَابِ وَمَا وُجِّهٖم جَهَنَّمَ و بئس الیهاد. اَقْمِنْ يَعْلَمُ اَنَّمَا اَنْزَلَ الْبِكْ مِنْ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ اَعْمٰی اَنَّمَا يَشْذُكْرُ اَوْلَوا الْاَلْبَابِ. الَّذِیْنَ یُؤْفُونَ بِعَهْدِ اَللّٰهِ وَلا یَنْقِضُونَ الْاَمْتِاقِ. وَالَّذِیْنَ یَصْلُونَ مَا اَمْرُ اَللّٰهِ بِهٖ اَنْ یُّوْصَلَ وَیُخْشَوْنَ رِبَّهٖمْ وَیُخَافُونَ سِوَالْحِسَابِ.»

(سوره رعد، آیه ۱۸ تا ۲۱)

آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند برای آنان بهترین پاداش است و اما آنان که دعوت حق را اجابت نکردند اگر دو برابر تمام آنچه در زمین است از آن آنها باشد، حاضرند آن را فدای راحتی و آسایش خود کنند ولی برای آنان حسابی سخت در نظر گرفته شده و جایگاهشان جهنم است و چه بد آرامگاهی. آیا کسی که می داند آنچه بر تو نازل شده از سوی پروردگارت به حق می باشد مانند کسی است که نابینا و کور است و همانا فقط خردمندان، متذکر و متنبه می شوند، همان ها که به عهد و پیمان خدا وفادارند و هرگز پیمان حق را نمی شکنند و آنچه را که خدا امر به پیوند آن کرده است، اطاعت می کنند و از پروردگارش خشیت دارند و از سختی حساب می هراسند.

قرآن کتاب هدایت و نور است

پس از اینکه اصول کلی را (توحید، نبوت و معاد) در سه قسمت خلاصه فرمود و توحید و معاد را با برهان اثبات کرد و با اشاره به شبهات مربوطه، آنها را پاسخ داد، قهراً مسئله نبوت هم به عنوان یک امر لازم و ضروری، تلقی شده است زیرا ممکن نیست قافله از یک مبدی حرکت کند و به معاد پایانی برسد و راه نباشد. لذا همچنان که راه و صراط مستقیم که دین است یک اصل می باشد وجود راهنما

در طی بحث های قبل عرض کردیم که خدای سبحان در سوره احزاب فرمود: دو گروه با خدا عهد بستند، عده ای وفادار ماندند و عده ای نقض کردند و تفصیل آن گذشت. اینک بطور اجمال اشاره می کنیم.

در آیه ۱۵ سوره احزاب فرمود: «لقد کانوا عاهدوا الله من قبل لایؤتوا الادیار» - اینها تعهد سپردند که در روز خطر، دین را فراموش نکرده و پشت نکنند. اینها با اینکه چنین تعهدی سپردند ولی در روز خطر، حضور پیدا نکرده و عهد شکنی کردند. آن وقت می فرماید: بر فرض که شما دین را یاری نکرده، اینطور نیست که برای همیشه در زمین بمانید «قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل» - بگو- ای پیامبر- هرگز فرار سودی برای شما ندارد اگر از مرگ یا قتل خواستید فرار کنید.

و در مقابل این گروه کسانی هستند که دینشان را ادا کردند و پیمان خدا را نشکستند «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا بدلاً» (احزاب: ۲۳) از مؤمنان، مردانی هستند که به آن تعهدی که سپردند صادقانه ایستادند، پس برخی از آنها دین خود را ادا کرده و برخی دیگر منتظرند که نوبشان برسد و دینشان را ادا کنند و اینان در تصمیم خود هرگز تبدیل روا نداشته و پشیمان نیستند.

بنابراین، مردم دو دسته اند که در سوره احزاب نمونه ای از هر دو گروه ذکر و بیان شد و آنان که وفای به عهد نمودند لیبب و خردمندند و گروه دوم که نقض عهد کردند نهی مغزند.

صله رحم

نشانه دیگر اولوالالباب، صله رحم است که در بحث گذشته، مقداری بیان شد و صله رحم یکی از مهمترین مسائل عاطفی است. آیه کریمه نشانه مؤمنان خردمند را وفادار بودن به عهد خدا می داند. این یک رابطه است که میان انسان و خدایش است و هرگز نباید عهد خود را با خدایش نقض کند.

رابطه دیگر بین انسان و بندگان خدا است که خداوند دستور داده است آن را هم حفظ کنند و به آن پایبند باشند.

و این صله رحم به دو گونه است: ۱- صله رحمی است بین انسان و خویشاوندان خود، ۲- صله رحمی است که امت با امام معصوم علیه السلام دارد (انا وعلی ابوا هذه الأمة). و در عاق والدین هم همین دو مطلب مطرح است.

یک وقت انسان، عاق و عاصی است نسبت به پدر و مادر صوری و

یک وقت عاق و عاصی است نسبت به والدین معنوی که قطعاً عقوق و عصیان والدین معنوی اشد است از عقوق و عصیان والدین صوری.

بهر حال، مسئله صله رحم بقدری مهم است که همراه با تقوای الهی در اول سوره نساء ذکر شده است «واتقوا الله الذی نساء لون به والأرحام» و در این آیه برای اینکه به مسئله رحامت، اهمیت بدهد، نام ارحام را در کنار نام مبارک خودش ذکر می کند. و بالاتر اینکه اگر کسی صله رحم نکند و قطع کند، مشمول لعنت و نفرین الهی و سوء الحساب خواهد شد.

خشیت و خوف

در ادامه آیه، اوصافی را که برای اولوالالباب نقل می کند، خشیت از خدا و خوف از سوء حساب است. «ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب» خشیت را به خداوند نسبت داده و خوف را به سوء حساب.

خشیت و خوف گذشته از اینکه از نظر ادبی با هم اختلاف دارند، خشیت هرگز به فعل یا به حادثه تلخ نسبت داده نمی شود، یعنی کسی نمی گوید: من از مرض خشیت دارم یا از سرمای هوا خشیت دارم، پس خشیت را به آن مبدأ فاعلی نسبت می دهند نه به آن اثر.

ولی خوف را هم به آن اثر نسبت می دهند و هم به آن مبدأ فاعلی، پس هم می شود گفت: من از آن شخص یا فلان حیوان خوف دارم، و هم می شود گفت: من از فلان شخص یا فلان حیوان خوف دارم.

و یک فرق اساسی میان خوف و خشیت است که خشیت آن تأثیر

عقلی و قلبی است که انسان در مقام دل، حریم بگیرد از یک مبدئی و از او بهراسد و او را مبدأ کار بداند. ولی در خوف چنان تأثیر قلبی

نیست پس ممکن است قلب یک موشدی جز از خدا نهراسد اما همین موشد بگوید: من از سرما می ترسم! پس ترس از سرما به این معنی است که با تهیه کردن اثر عمل برای مقاومت -مانند لباس گرم- آن ترس زائل می شود.

یا می گوید: من از این گروه کفار می هراسم که میباید هجوم کنند؛ پس برای اینکه جلوی هجوم آنها را بگیرم، یک اثر عملی برای دفع تهاجم آنها فراهم می کنم و از خود دفاع می نمایم. این خوف است. و همچنین است ترس از اتومبیل که میباید تصادف کند؛ پس با احتیاط رانند، آن را دفع می کند و خوف او از تصادف، همان معنای ترتیب اثر عملی دادن روی احتیاط است. اما منشأ اثر و مبدأ کار را جز خدا نمی دانند.

بیه در صفحه ۴۱

در قرآن کریم هنگامی که از اولیاء خدا نام می برد می فرماید: آنها جز از خدا از هیچ چیز نمی ترسند «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (اعزاب: آیه ۳۹) زیرا خدای سبحان را مبدأ تمام کارها دانسته و تمام آثار را از او می دانند.

بنابراین، از غیر خدا خشیت نداشتن، جزء صفات سلویه موحده است و از خدای سبحان خشیت داشتن، جزء صفات ثبوتیه موحده است.

و اما در مقام خوف می فرماید: «فَاَوْحَسْ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى» (سوره: تبه: ۶۷) موسی در درون خود احساس ترس و خوف کرد. موسی که از اولیای خاص الهی است و جز از خدا از هیچ چیز نمی ترسد، در میدان مسابقه که ساحران چوبها و طنابها را به صورت مار و افعی در آوردند، احساس ترس در درون خود کرد. این ترس چه بود؟ این همان خوف بود نه خشیت. او از مارواژدهای ساحران نترسید بلکه ترسش از این بود که میباید تماشاچیان بین اعجاز او و سحر ساحران، فرق نگذارند. ولذا در جواب او، خداوند تفرمود که تو از مار و اژدهای اینها نترس چون حضرت موسی اصلاً از آنها ترس نداشت، بلکه خداوند به او فرمود: «وَالْقِيَامَ فِي يَمِينِكَ» تو عصا را بینداز ما مسئله را حل می کنیم و تو پیروز خواهی شد. یعنی دیگر از نیرنگ و مکر آنها نترس که حتی عوام مردم هم خواهند فهمید که کار تو بالا تر است و تو اعجاز می کنی.

مقام خشیت منحصر به عالمان است

بنابراین، خشیت به این معنی است که انسان تأثر قلبی داشته باشد که در قلبش، شیء یا شخصی را مبدأ اثر بدانند و از او بهراسند و خورم بگیرد و برای او حساب باز کنند. و این کار میسر همه نیست، تنها علمای یابله اند که به این مقام والای «خشیت» نائل می شوند: «إِنَّمَا

بخشش الله من عباده العلماء» (سوره: فاطر: آیه ۲۸) - تنها بندگان عالم خدایند که از او خشیت دارند.

و اما خوف، یعنی ترتیب اثر عملی و این نه تنها با توحید مخالف نیست که کاملاً با دستورات توحیدی سازگار است. شما وقتی کافری را دیدید، خود را مجتهد می کنید؛ وقتی مار و عقرب دیدید، خودتان را حفظ می کنید و مانند آن.

پس خاصیت لیب بودن، این است که انسان از خدا می ترسد. در سوره فاطر، قبل از بحث خشیت علما از پروردگار، اول آیات الهی را می شمارد و می فرماید: دیگران یا سائر موجودات یکسانند، فقط رنگهایشان فرق می کند و این انسان است که با موجودات دیگر تفاوت دارد: «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» آیات الهی را که می شمارد، می فرماید به اینکه از مردم، از جتبنده ها، از دامها، اینها یک ردیف هستند فقط رنگهایشان فرق می کند. در بین آنها، آنها که ممتازند و فرق دارند فقط علما هستند که از خداوند می ترسند و خشیت دارند.

مرحوم کلینی رضوان الله علیه بیانی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه کریمه نقل کرده که: «یعنی بالعالم من صدق فعله قوله». منظور از این عالم کس است که عملش، سخنش را تصدیق کند. پس اگر عالمی، فعلش با حرفش جدا بود و عملش، سخنش را تصدیق نمی کرد، او داخل در گروه قبلی است.

پس این مؤمنان خردمند و اولوالالباب، تنها از خداوند خشیت دارند. اینها حتی از جهنم و سوء حساب نیز خشیت ندارند؛ البته از جهنم و سوء حساب خائف اند ولذا برای اینکه به جهنم نروند و حساب خراب داشته باشند، ترتیب اثر عملی می دهند؛ واجبات را انجام و محرمات را ترک می کنند.

ادامه دارد

بر شهوت مسلط شو

• امیرالمؤمنین «ع»:

«غَالِبِ الشَّهْوَةَ قَبْلَ قُوَّةِ ضَرَاوَتِهَا فَإِنَّ قُوَّةَ مَلَكَتِكَ وَاسْتِقَادَتِكَ وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى مُفَاوَقَتِهَا»

(غررالمحکم - صفحه ۵۱۰)

بر شهوت خویش مسلط شو پیش از آنکه قوت و شدت یابد و به تندروی عادت نماید. چه آنکه اگر شهوت در خود سری و تجاوز نیرومند گردد مالک و فرمانروای تو میشود و بهر سو که بخواهد میکشاندت و تو در مقابل نیروی آن، تاب مقاومت نخواهی داشت.